فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc511113614)

[اهمیت مقوله انصراف در فقه و آیات و روایات 2](#_Toc511113615)

[انصراف در ادله 2](#_Toc511113616)

[فرق انصراف و مقید 3](#_Toc511113617)

[تعدی انصراف با «بـاء» و «عن» 3](#_Toc511113618)

[شباهت انصراف به مقید لبی 4](#_Toc511113619)

[انصراف به معنای اعم 4](#_Toc511113620)

[کثرت استعمال لفظ در یک معنای مجازی یا معنای جدید 5](#_Toc511113621)

[انصراف؛ قبل از رسیدن لفظ در معنای منصرف الیه به وضع 6](#_Toc511113622)

[نبودن انصراف جزء ظهورات وضعیه 6](#_Toc511113623)

[انواع انصراف 7](#_Toc511113624)

[تقسم انصراف از منظر صاحب کفایه 7](#_Toc511113625)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

ذیل مباحث اطلاق؛ اموری و بحث‌هایی مطرح شد که آخرین از آن‌ها اطلاق در توصیفیات بود، البته جای بسط بیشتری در توصیفیات بود.

مبحث هشتم به خلاف مباحث قبلی که بعضیش کمتر مطرح بود، مبحث هشتم، مبحث خیلی مطرحی است، البته بسیار هم مهم است و آن قضیه انصراف است.

# اهمیت مقوله انصراف در فقه و آیات و روایات

مقوله انصراف بسیار در فقه و تفسیر احادیث و همین‌طور درآیات، سریان و جریان دارد، شاید نشود مطلقی پیدا کرد که در او هیچ انصرافی از یک جهتی نباشد، انصراف بسیار سریان و شیوع درآیات و روایات دارد، به همان اندازه اطلاق پایه اصلی برای استنباط و فهم مفاد کلمات متکلم، ازجمله شارع است، شاید به همان اندازه یا قریب به آن، انصراف یک‌چیزی است که به کلمات و جمله‌ها و آیات و روایات چسبیده باشد، ازاین‌جهت است که بحث انصراف یک بحث کاملاً محل ابتلا و ساری و شایع و جاری در کتاب و سنت است.

# انصراف در ادله

سخن در مبحث انصراف این است که گاهی دلیل علی‌رغم ظاهر مطلق، اگر با یک توجهی که انجام بشود، ازلحاظ عرفی منصرف از یک‌چیزهایی است، بااینکه کلمه و لفظ آن را هم از لحاظ وضعی و استعمالات شمول دارد، اما در این بافتی که الآن قرار می‌گیرد، منصرف است، می‌گوییم که این فرد را در بر نمی‌گیرد، اطلاق دارد، موارد خودش را هم شامل می‌شود، اما از یک چیزهای معینی، آن دلیل و لفظ انصراف پیدا می‌کند، مثل حیوانی که لا یؤکل لحمه است، می‌گوید در اجزائی که از حیوان لا یؤکل لحمه است، نماز نخوانید، اگر از موی حیوانی که غیر مأکول لحم است، در لباس مصلی باشد، یا از اجزاء آن حیوان لباسی درست شد، می‌گوید که با آن نماز نخوان.

کلمه حیوان لا یؤکل لحمه، یا ما لا یؤکل لحمه، اگر به لحاظ لغوی و وضعی دیده شود، این ما لا یؤکل لحمه هم کلب و خنزیر و انسان و امثالهم را در بر می‌گیرد، اما این بافت جمله، وقتی لحاظ بشود، دیده می‌شود که ما لا یؤکل لحمه شامل انسان نمی‌شود، غالب فقها بر همین نظریه هستند.

با اینکه لفظ از لحاظ فرمول‌های عادی اطلاق دارد، «ما لا یؤکل لحمه»، آن چیزی که اکل لحم آن جایز نیست، انسان و کلب و خنزیر، از این حیث شامل این عنوان هستند، اما این جمله با این جایگاه و فراز و فضایی که دارد، وقتی که به عرف القاء می‌شود، عرف این را از انسان منصرف می‌دانند، اینکه موی سگ یا گربه در لباس مصلی باشد، اشکال دارد، اما موی یک انسان در لباس مصلی باشد، اشکال ندارد، برای اینکه ما لا یؤکل لحمه را منصرف از انسان می‌دانند، یا اگر جایی کلمه حیوان در یک دلیلی آمده باشد، حیوانی که به لحاظ وضع لفظی، شامل انسان هم می‌شود، اما وقتی در بافت جمله قرار می‌گیرد، حیوان منصرف از انسان است و شامل انسان نمی‌شود، از این قبیل انصرافات الی ماشاءالله هست.

# فرق انصراف و مقید

انصراف مانع از تمسک به اطلاق است، انصرافی که گفته می‌شود، فرقش با مقید چیست؟ یک‌وقت مطلقی هست که می‌گوید: «اکرم العالم»، بعد می‌گوید که «لا تکرم العالم الفاسق»، این مقید است، اما گاهی گفته می‌شود «اکرم العالم» و این عالم منصرف به عالم دینی است، عالم غیر دین را در بر نمی‌گیرد، در این عالم هم ادعای انصراف هست، که علم در کلمات شرعی، یعنی علم دین، این ادعای انصراف شده، ما هم این را حداقل در خیلی از موارد بعید نمی‌دانیم.

وقتی می‌گوید: «طلب العلم فریضةٌ»، گفته‌شده که این منصرف به علم دین است، یا وقتی می‌گوید که عالم مسئولیت مضاعف دارد، یا اهل جهنم از تعفن عالم بد، در عذاب هستند، عالم دینی است که سوء و ناصالح است، انصراف در اینجا هم شده است.

# تعدی انصراف با «بـاء» و «عن»

گاهی گفته می‌شود که «انصراف بـ »، گاهی گفته می‌شود «انصراف عن»، با هر دو متعدی می‌شود، مثلاً گفته می‌شود که «ما لا یؤکل لحمه»، منصرف به غیر انسان است، یا منصرف از انسان است، هر دو تعبیر آمده و درست هم هست.

فرق انصراف با تقیید چیست؟ در تقیید، وجود مانع است، اما انصراف، عدم مقتضی است.

تقیید ایجاد مانع است، بخصوص در مقید منفصل که کاملاً مانع است، در مقید متصل وقتی گفته می‌شود: «اکرم العالم العادل»، خود عالم جداگانه شمول دارد، عادل آن را محدود می‌کند، اما انصراف یک‌چیز عمیق‌تری است، یعنی گویا اصلاً این کلمه از ابتدا، شمول ندارد، «ما لا یؤکل لحمه»، از اول انسان را در بر نمی‌گیرد، یا وقتی که می‌گوید: «اکرم العالم»، از اول فیزیک‌دان و امثالهم را در بر نمی‌گیرد، وقتی می‌گوید: «طلب العلم فریضةٌ»، این علم منصرف به دین است، علم غیر دینی نیست.

بنابراین وقتی انصراف، مقید متصل، مقید منفصل در نظر گرفته شود، این‌ها در طول هم هستند، مقید منفصل مانع بیرونی است، مقید متصل؛ مانعی است که چسبیده به آنی که دارای اقتضا است، انصراف در درون این مفهوم، موجب می‌شود که از اول شمول محقق نمی‌شود، این‌ها در طول یکدیگر هستند، در یک رتبه نیستند.

بنابراین اولاً انصراف یک پدیده بسیار رایج و شایع است و شاید کمتر مطلقی در عالم باشد که دچار یک انصراف در یک بُعد نباشد.

ثانیاً؛ انصراف یک‌چیز عمیق‌تری در مانعیت از اطلاق نسبت به مقید متصل یا منفصل هست، انصراف در هسته اولیه و شکل‌گیری معنا از اول وجود دارد، به خلاف مقید، به‌ویژه منفصل که اصلاً اطلاق در مرتبه اراده استعمالیه منعقد می‌شود، اما انصراف نمی‌گذارد در مرتبه اراده استعمالیه اطلاقی مراد بشود، مقید؛ به‌ویژه مقید منفصل بر اراده جدیه تغییر می‌دهد و مانع است، اما انصراف از اول در اراده استعمالیه است و دائره مراد استعمالی را از اول از باب «ضیّق فمَ الرکیّه» محدود می‌کند.

# شباهت انصراف به مقید لبی

اگر انصراف را بخواهیم به مقیدی تشبیه بکنیم، باید بگوییم که مقید لبی است، مقید لبی هم مراتب دارد، انصراف هم مراتب دارد، لذا انصراف را با مقید لبی می‌شود هم‌وزن دانست و به هم نزدیک دانست، البته اختلاف درجاتی هست که در هر دو متصور است، اما ریشه‌ای‌تر است و عمیق‌تر حتی از مقید متصل لفظی است، از مقید منفصل لفظی خیلی روشن‌تر است.

# انصراف به معنای اعم

انصراف به معنای اعم از آنی که مقید بکند و محدود بکند، در این صورت باید گفت که همه یک انصرافی دارند، اما آن انصرافی که موجب بشود که دلیل محدود بشود، این اضیق است که اقسامش را بیان می‌کنیم.

در اینجا با توجه به مقدماتی که ذکر شد، ابتدا گزارشی از چند عالم بزرگوار بگویم که چطور این بحث را مطرح کردند:

مرحوم صاحب کفایه به این صورت قضیه انصراف را تقسیم و طبقه‌بندی کرده است، فرموده است که انصراف به سه قسم است، این مطلب از متن کفایه به دست می‌آید.

# کثرت استعمال لفظ در یک معنای مجازی یا معنای جدید

گاهی هست که لفظ در یک معنای مجازی، یا در یک معنای جدید، آن‌قدر استعمال می‌شود که لفظ یک معنای جدید پیدا می‌کند، به این انصراف نمی‌گوییم، این شکل‌گیری یک معنای جدید است.

لفظ در معنای جدید آن‌قدر استعمال می‌شود، گاهی معنای قبلی را رها می‌کند، گاهی آن را رها نمی‌کند، درهرصورت یک معنای جدیدی پیدا شده است، مثلاً کلمه مدینه، قریه و امثالهم، معنای این‌ها، معنای خاصی که مدینه و قریه در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، این‌طور نبوده است، شاید یک‌زمانی هر دو به یک معنا به کار می‌رفته است، اما به‌تدریج در یک معنای جدیدی به‌کاررفته که مدینه یعنی جای بزرگ‌تر از روستا و مشخصات دیگر، قریه هم معنای دیگر دارد، اینجا معنا جدید شد، اینجایی که استعمال لفظ زیاد بشود و وضع تعیینی یا تعینی بشود، معنای جدید پیدا بکند، بحث انصراف نیست، بلکه بحث معنا است، انصراف در جایی است که لفظ محدود می‌شود به یک دائره‌ای که وضع نشده، چون اگر به حد وضع برسد، این انصراف نیست، الآن می‌گوییم ما لا یؤکل لحمه، به لحاظ کلمه و لفظ و وضع، هم انسان و هم حیوان را در بر می‌گیرد، اینجا محل انصراف است، اما اگر استعمال به‌قدری زیاد بشود که در این جزء معنا و محدوده خاص، لفظ وضع جدید پیدا می‌کند، به این انصراف نمی‌گویند، آن معنای جدید است.

اگر معنای جدید باشد که لفظ باید حمل بر معنای حقیقی بشود، اگر آن معنای قبلی هم باقی است، در این صورت مشترک می‌شود، مشترک لفظی بین عام و خاص می‌شود، در آن صورت در مقوله وضع جدید یا مشترک می‌رود، انصراف از این باب نیست.

انصراف در جایی است که همچنان لفظ به لحاظ وضع و معنای حقیقی شمول دارد، هرگز یک وضع جدید در آنجا پیدا نشده، در اینجا انصراف وجود دارد، اگر معنای جدید باشد، در بحث معنا و موضوع له قرار می‌گیرد.

اگر کلمه ما لا یؤکل لحمه را در بافت قضیه مطرح نکنید، هیچ‌کس نمی‌گوید که ما لا یؤکل لحمه، دو معنا دارد، یک معنای عام دارد و یک معنای خاص دارد، و غیر انسان را در بر می‌گیرد، اما اگر وضع جدید پیداکرده باشد داستانش در ریل دیگری قرار می‌گیرد. لذا مرز این دو را باید در نظر بگیرید.

# انصراف؛ قبل از رسیدن لفظ در معنای منصرف الیه به وضع

انصراف لفظ به یک محدوده خاص و عدم شمولش نسبت به یک محدوده دیگر از معنا است، کلمه انصراف مربوط است به‌جایی که این لفظ معنای جدید محدود وضعی پیدا نکرده است، اگر به خاطر کثرت استعمال کلمه ما لا یؤکل لحمه، یا علم معنای تازه‌ای پیدا کرده باشد، علم یعنی علم دین، ما لا یؤکل لحمه، یعنی غیر انسان، اگر معنای جدید پیدا کرده باشد، اینجا دو حالت دارد، معنای جدید گاهی به‌گونه‌ای است که معنای قدیم را کنار زده، در این صورت عَلَم منقول می‌شود، اگر معنای جدید محدودتر، موضوع له شده، ضمن اینکه معنای عام قبلی همچنان در وضع باقی است، این هم مشترک لفظی میان عام و خاص می‌شود، مشترک لفظی میان عام و خاص زیاد هستند، بارها در اینجا بحث کردیم.

بنابراین انصراف در جایی است که لفظ در معنای منصرف الیه به حد وضع نرسیده است، اما اگر به حد وضع برسد، از بحث ما خارج است.

کلمه صلاة یا صوم در مفهوم لغوی اولیه، یک معنای عام بوده، به معنای دعا بوده، صوم هم به معنای امساک بوده است، اما در حال حاضر که صلاة و صوم هست و استعمال در فضای شرعی زیاد شده که وضع جدید پیدا کرده، حقیقت شرعیه پیدا کرده است، در این صورت گفته نمی‌شود که انصراف دارد، بلکه معنایش این است، موضوع له آن این است، اما اگر به حد وضع نرسیده است، در این صورت می‌گوییم که انصراف دارد، پس تفاوت انصراف و وضع به درجات است و انصراف در جایی است که استعمال در این محدوده خاص به حد وضع نرسیده است، اگر به حد وضع برسد، این انصراف نیست، این حمل لفظ بر معنا است.

بنابراین انصراف یعنی گردش لفظ و معنا به سمت بخشی از دائره معنا که هنوز به حد وضع به طور محدود نرسیده است، این انصراف به معنای خاص اصطلاح اصولی است.

انصراف اگر به معنای لغوی گرفته بشود، آنجایی که لفظ به خاطر کثرت استعمال، معنای جدید پیدا کرده است، مانعی ندارد که بگوییم کلمه انصراف در آنجا هم اطلاق بشود ولی انصراف اصطلاحی اصولی نیست.

# نبودن انصراف جزء ظهورات وضعیه

با توجه به تفاوتی که بیان شد که دقتی که در مفهوم اصطلاح اصولی انصراف بیان شد، روشن می‌شود که انصراف جزء ظهورات وضعیه نیست، چون وقتی ظهور می‌گوییم، گاهی حمل لفظ بر معنای موضوع له بر اساس اصالة الحقیقه است و گاهی ظهوری است که بر اساس قرائنی شکل می‌گیرد، کاری به لفظ و موضوع له ندارد، این هم خیلی وسیع است، اینجا از ظهورات فرا وضعی است، این ظهور را داریم، به این خاطر نیست که لفظ بر این معنا وضع‌شده، معنای ما لا یؤکل لحمه، غیر انسان نیست، معنای لغوی علم، حتی در فضای شرعیش، علوم دینی به معنای خاص نیست، اما قرائنی آمده است که بدون اینکه تغییری در وضع ایجاد شده باشد، این ظهور را به آن داده است.

پس اگر این تغییر به حد وضع و شکل‌گیری معنای جدید رسید، از انصراف بیرون می‌آید، انصراف، رفتن معنا به سمت بخشی از دائره معنایی، قبل از آنکه به حد وضع رسیده باشد، است.

انصرافی که معنا را از لفظ بدون هیچ قرینه خارجی می‌فهماند، تبادر است، لذا تبادر و انصراف گاهی در اصول به جای یکدیگر به کار می‌روند، انصراف یک معنای عامی دارد که یک نوعش انصراف خاص به معنای اصولی در اطلاق و تقیید است، یک معنای دیگر انصراف، تبادر معنا از لفظ بدون قرینه خارجیه است، این انصراف به معنای تبادر است، مقابل انصراف اول است.

# انواع انصراف

بنابراین دو نوع انصراف است:

1 – انصراف قبل از وضع، در اطلاق است.

2 – انصرافی که به وضع رسیده که تبادر است، در علائم حقیقت و مجاز گفته می‌شوند.

# تقسم انصراف از منظر صاحب کفایه

مرحوم صاحب کفایه می‌فرمایند: انصراف قبل از ظهور وضعی شدن، سه قسم است:

1 – انصراف بدوی که ناشی از غلبه خارجیه است، مثلاً در آن زمان وقتی می‌گفتند آب، همه ذهن‌ها به سمت آب دجله و فرات می‌رفته است، کثرت وجود یک مصداق، موجب می‌شد که تا لفظ گفته می‌شده است، ذهن‌ها به سمت آن مصداق می‌رفته است.

2 – انصراف به خاطر فرد متیقن بودن است، وقتی مجتهد گفته می‌شود، قدر متیقنش مجتهد مطلق است، همه الفاظ یک قدر متیقنی دارد که انصراف ملازم به تیقن منصرف الیه گفته می‌شود، ناشی از این است که این فرد؛ فرد متیقن و قدر متیقن است.

3 - انصرافی که از اولی و دومی قوی‌تر است و در فضای متفاهم لفظ شکل گرفته است، یعنی به خاطر غلبه خارجی نیست، به خاطر فرد متیقن بودن نیست، بلکه فضای کاربرد این لفظ، موجب شده است که لفظ در این معنا ظهور پیدا بکند.

درواقع مرحوم صاحب کفایه می‌خواهند بگویند که این‌ها سه درجه از انصراف است، یک انصرافی هست که فقط به خاطر غلبه خارجی به ذهن انسان می‌آید، یک انصرافی است که به خاطر قدر متیقن بودن است که به ذهن می‌آید، انصراف عمیق‌تری هم داریم که با قطع‌نظر از غلبه و قدر متیقن بودن، یک نکات دیگر عرفی است که موجب شده این معنا از دیگری ظاهر باشد، و این لفظ از غیر از آن منصرف باشد، مثل ما لا یؤکل لحمه که نمی‌شود گفت که کدام‌یک از انسان و غیر انسان متیقن یا غیر متیقن است، در غلبه خارجیه هم نمی‌شود گفت که کدام است، بلکه چیزی فراتر از این جهات موجب شده که ما لا یؤکل لحمه شامل انسان نشود و اختصاص به غیر انسان پیدا بکند.

قسم اول که انصراف ناشی از غلبه وجود خارجی باشد، مشهور قدما انصراف را بیشتر این‌طور معنا می‌کردند، اما در متأخرین، انصراف نوع اول را می‌گویند حجیتی ندارد، انصراف به خاطر غلبه وجود خارجی، اعتباری ندارد.

در آن زمان وقتی اسم آب می‌آمده، دجله و فرات به ذهن می‌آمده است، برای اینکه زیاد بوده است، اما در حال حاضر وقتی آب را بشنویم، به خاطر غلبه‌ای که وجود دارد، بیشتر به ذهن ما آب‌لوله‌کشی می‌آید، هیچ‌وقت موجب این انصراف ناشی از غلبه خارجیه حجیتی ندارد و موجب تهدید مفهوم نمی‌شود، صاحب کفایه هم این نظریه را قبول دارند، این تفاوت با قدما دارد، قدما آن انصراف را شاید به نحوی حجت می‌دانستند، حداقل ادعا شده است، ایشان می‌فرمایند که آن دو قسم حجت هستند. بیانی هم مرحوم نائینی و مرحوم صدر دارند که باید ملاحظه شود.